

نگاه

غدير، علی، مولا...

در نگاه مولوی بلخی



سیمه شکری

صافی بودمهم‌ترین اثر اومشوی معنوی، شش دفتر تشکیل شده از ۲۷۰۰ بیت است که خوداوارا «اصول دین» نامیده، مجموعه‌ای از ۴۲۴ داستان کوتاه وبلندی که مولوی در دل آنها آنچه هر مسلمانی و حتی هر آزادهای اخلاق و انسانیت باید بداند را باز گویی کند و درس نهایی او که در هجده بیت آغازین (تی نامه) آمده، درس رهایی و آزادیگی است. چنانکه گفتیم، وی نادید مولوی در جامعه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق مردم اهل سنت بودند،دم از علی بن ابیطالب می‌زند؛از عدالت و شجاعت او می‌گوید؛از علم و حلم امام علی و از آزادی و آزادی‌اش می‌گوید و فراتر از اینها اورا «ولی» و «مولا»ی پس از پیامبر می‌داند و واقعه غدیر را در دفتر ششم از مثنوی اینچنین بیان می‌کند:

زین سبب پیغامبر با جتهد

نام خود او را علی «مولا» نهاد

گفت هر گوارا منم مولا و دوست

این عمن علی مولای اوست

کیست مولا آنکه ازادت کند

بندر قیت ز پایت بر کند

چون به آزادی نبوت هادی است

مومن را از انبیا آزادی است

کلام امروز ما رزش کارش کل مولوی برای بیان واقعه غدیر و تأیید آن نیست هر چندان هم از زشمند و قابل تقدیر است و خود نشان از آزادی‌گی این اندیشمندی دهد، ولی آنچه امروز مورد توجه است، تعریف جلال الدین بلخی از «مولا». «کیست مولا آنکه ازادت کند و بندر قیت ز پایت وا کند» و بیان هدف رسالت انبیا یعنی هدایت به آزادی است: «چون به آزادی نبوت هادی است، مومن را از انبیا آزادی است» با این اشاره جادار به داستان مهم دیگری که در مثنوی درباره حضرت علی آمده است اشاره‌ای کنیم، داستان برای زمانی است که در جنگی تن به تن، دشمن بعد از مغلوب شدن در برابر علی آب دهان بر صورت آن حضرت می‌اندازد تا به گمان خود علی این ابیطالب را خشکین کند و همگان شاهد این هستند که علی در نهایت حلم و علم از مرد بی ادبی می‌گذرد و رهایش می‌کند، چون ندلی می‌خواهند می‌فرماید:

گفت من تیغ از بی حق می‌زنم

بندهی حقم نه مامور تـم

شعر من بر دین من باشد گوا

و در داستان دیگری در مثنوی آمده است که پیامبر خبر می‌دهد به علی که قاتل تو کیست و این ملجم هر روز از علی می‌خواسته که او را بکشد تا دست به قتل علی این ابیطالب ن‌زند؛ ایشان در جواب می‌گفتند:

یک سر مواز تو نتواند برید

چون قلم بر تو چنان خطی کشید

لیکن بی غم و شوبخ تو نمم

خواهی روح نه مملوک تـم

پیش من این تن ندارد قیمتی

بی تن خویشم قتی این الفتی

با چنین تصویر و توصیفی از شیر خداشکی باقی نمی‌ماند که او فردی آزاده و رها از قید دنیا و جسم و تن است، کسی است که قاتل خود را نه تنها نمی‌بخشد، بلکه با قول شفاعت «مولا» بودن، واقعا می‌توان به کسی که خود در بند و اسارت دنیای دنی است، «مو» گفت و او را خواست دیگران را آزاد کند و بندر قیت از پای‌شان باز کند. شرط اول آزاد کردن دیگران از بند طاغوت دنیا و نفس، رها بودن خود است، مولوی را هادر مثنوی به این مهم اشاره می‌کند و مهم‌ترین اصل در رسیدن به روح متعالی و ورامنشوی و بزر گاندیشی راه‌های از بند تن، شهوات، هواس و در نهایت رها شدن از جواهرهای فریبده دنیا مانند شهرت، شهوت، ثروت، قدرت و... می‌داند و به راستی:

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش ؟!

اشاره در دفتر سوم به داستان کشدن در خیبر توسط حیدر کرار

وارد کرده او رده:

صورت خود چون شکستی سوختی

صورت کل را شکست او مـختی

بعد از آن هر صورتی را بشکنی

همه حیدر باب خـیبر بر کنی

و با ذکر همین داستان‌ها و بیان همین آزادی‌گی های امام علی و نبونود در بند جسم و تن، مولوی بلخی تأکید می‌کند که حیدر کرار حرص خلافت نداشت، کسی که چنین ویژگی‌هایی دارد، نمی‌تواند حرص و طمع به خلافت داشته باشد:

آنک او تن را بدین سان پی کند

حرص میری و خلافت کی کند

زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم

تا امیران را اندامدار و حکم

تا المیری را دهد جانی دگر

تا ده نخل خلافت را تم

پس از مطالعه‌ای گذر از روایات‌های مولوی از امام علی به راحتی می‌توان دریافت هدف از رسالت انبیا و ولایت اولیا؛ نگاه ایشان چیزی جز رها شدن نیست و ایشان بعد از تعریف رسالت و ولایت از گروه مومنان به «مولا» می‌خواهد به عبدالله رهایی و آزادی شادی و شکر گزاری کنند:

ای گروه مومنان شادی کنید

هم چو سرو و سوسن آزادی کنید...

تا زیادت گردد از شرکای ثقات

پس نبات دیگرست اندر نبات

شکر گزاری و فراهم کردن اسباب شادی در بین مومنان، سنتی است که همچنان در بین شیعیان در عید غدیر که آن را «عید آزادی و رهایی هر مردمان

عید غدیر

اندیشه دینی

info@etemadnewspaper.ir



تفسیر کشف در گفت‌و‌گوی مسعود انصاری مترجم، قرآن پژوه و نصرالله حدادی پژوهشگر و نویسنده

از راز نهان وجود خودمان آگاه نیستیم

■ **حدادی:** شما معتقد هستید که کلام وحی وسیع تر و فراتر از آن چیزی است که ما راجع به زبان می‌توانیم بیاوریم.
انصاری: بله! اینچنین است من با تفسیر یوزیتوسیتر قرآن معانی آیات، از همان عصر نزول وحی آغاز شد و از قدیمی تر ین اشتغالات علمی مسلمانان است. به باور شیعیان، پس از پیامبر اکرم (ص) نخستین مفسر قرآن امام علی (ع) است. یکی از مهم ترین تفاسیر قرآن کریم، تفسیر «الکشف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل» است که نزد عموم با عنوان تفسیر کشف معروف است، اثر محمود بن عمر بن احمد بن ز مخشری که در قرن ششم به زبان عربی تالیف شد. تفسیر کشف از بزرگ ترین و دقیق ترین متون تفسیر قرآن و در زمره تفاسیر اجتهادی است که بر دو پایه احتجاج واستنباط استوار است. به سبب تحدی خداوند در قرآن و دعوت از منکران نبوت برای اثبات اعجاز بودن کتاب آسمانی مسلمانان، در طول تاریخ، تمسک به بلاغت و زیبایی های لفظی و معنایی قرآن و استخراج و اثبات آنها به عنوان یکی از وجوه تمایز و تبیین آیات با نمونه های بشری، دستاویز بسیاری از مفسران بوده است. تفسیر کشف بارها در کلمته هند، مصر و کشورهای دیگر و حتی ایران به زبان عربی منتشر شد. برای اولین بار این کتاب توسط مسعود انصاری به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات ققنوس منتشر شد

و چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۱انجام شد. آنچه می خوانید برگزیده ای از متن گفت و گو ی مسعود انصاری مترجم، قرآن پژوه و نویسنده و نصرالله حدادی پژوهشگر و نویسنده درباره کتاب تفسیر کشف است که از سوی نشر ققنوس در اختیار روزنامه اعتماد قرار گرفته و به مناسبت عید غدیر خم منتشر می شود.

■ **حدادی:** شما نظرات و دیدگاه های خودتان را در حفظ نگه دارید. دیدگاه های دیگری وجود دارد.

■ **مخصوصا بر این متن خرد می گیرند. به آنها مراجعه کردید؟**

■ **انصاری:** بله، من شرح عقاید نسفی را به درس خوانده ام. کلام اشعری را به عنوان درس در تهران پیش مر حوم شیخ الاسلام خواندم. اما فهم کلام را می بدونم. فهم کلام را می توانم بگویم نیست.

■ **حدادی:** یعنی برگشتید به اول قرن هجری در صدر اسلام.
انصاری: شاید سال ۷۴. مکتب اعتزال مدعی است برمی گردد به نخستین روزهای دعوت رسول اکرم (ص). مثلاً می گویند خلفا اعتزالی بودند! اکنون فرصت داوری نیست، کاری به اینها نداریم. ولی وقتی شما بخواهید بفهمید در باب صفات خداوند نظر اینها چیست باید به سرچشمه رجوع کنید. زمخشری هنرمند است، علم معانی و بیان ایزاری را در اختیار ایشان قرار می دهد که مطالب را بسیار طرفی بیان می کند. این تفسیر به رغم کم حجم بودنش در واقع یک کتابخانه عظیم است. البته با تیزبینی و فهم عمیق مفسری بزرگ، نکته طریفی است که باید به آن توجه شود؛ اینکه اشعری ت اعتزال عقیده نیست، چون اشعری ت اعتزالی بودن یک عقیده مذهبی نیست بلکه یک نگرش مذهبی است.

■ **حدادی:** آیا تفسیر کشف روی تفاسیری است در تفاسیر فارسی مثل المیزان تاثیر داشته است؟
انصاری: هیچ تفسیری بعد از کشف نبوده که تاگزیر نباشد به این تفسیر رجوع کند. در زمانی که تفاسیر را روشمند می نویسند این موضوع مشهود است. مثلاً فرنیس می دهند. خب قدیم ها چنین رسم نبود در نتیجه تاثیرات را باید با رحمت بیشتری درک کرد. ولی محقق باید به متون جامعیت داشته باشد. آن موقع است که می تواند نظرات را به صاحب اصلی برگرداند. در المیزان و خیلی از تفاسیر شماعی بیند عین عبارت زمخشری تکرار شده. تفسیر کشف یک نقطه عطف است مربوط به زمان خاصی نیست. همان طور که فرمودید اصولاً تفاسیر به زبان فارسی نوشته نشده اند. ولی اغلب

«ن والقلم وما یسطرون» به قلم سوگند یاد می کنند و آن چیزی که نوشته شده این یک پیام اخلاقی دارد. وقتی شما از معلول سخن می گوید که البته مهم است ضمن اینکه شما نویسنده اهمیت دارد ولی در خفا و ناپیدا و نا روشن است این آیه یک پیام اخلاقی دارد. تا نویسنده شناخته نشود و دچار غرور نشود. قرآن کریم انسان را به اصلاح فرا می خواند مگر انسان می تواند در برابر سخن حق مقاومت کند. ضمن اینکه مترجم با نقد ناپذیری به خودش آسیب می زند، مترجمی که نقد را نپذیرد، به فرهنگ هم آسیب می زند. ما نمیادیم که به خودمان و فرهنگ جامعه مان آسیب بزنیم. ما آمدیم که همدیگر را تکمیل کنیم. هزار من خاک را غرابال می کنند یک دره زره دست می آورند من هرگز نفس خودم را تیره نمی کنم. این توصیه یوسف پیامبر است علیه السلام.

■ **حدادی:** شما دو تا تفسیر دارید. سال ها در این مورد غور کردید. مطمئنا همه کتاب های تان را دوست دارید. در این شکی نیست کدام یک از اینها به ذهن شما نزدیک تر بود؟

■ **انصاری:** در بیست و هفت سالگی ترجمه قرآن را شروع کردم. شما باقر آن اوج می گیرید. تمام علوم در جهان اسلام بر محور قرآن کریم شکل گرفته اند، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه موافق باشیم و چه نباشیم. بعد مساله این است که این متن به گستر زمان، به گستر مکان، همواره در طول تاریخ مخاطب خواهد داشت. در هر صورت من ترجمه قرآن را و هر آنچه با قرآن در پیوند است بسیار دوست می دارم. مخصوصاً انجایی که ما مجبور شدیم تصمیم بگیریم که شبوایی را فدای زیبایی کنیم. تصمیم بسیار سختی بود. یعنی متوجه شدیم، زیبایی قلم خاکی انسان به گرد زیبایی معنوی کلام حق نمی رسد. پس باید از آن در گذشت. نه اینکه یک ادعا باشد، بلکه ثابت شده است. انجا جایی است که ما آگاهانه تصمیم گرفتیم برای مخاطبین شیوا بنویسیم تا اینکه زیبا بنویسیم. یک جایی هم هست مثلاً در ترجمه آیه نخست سوره مبارکه العادیات، عنان قلم را رها کردیم: «سوگند به اسبان تیز تک پر دم.» ولی اقتضا را هم باید در نظر گرفت. ترجمه این متن تاگزیر باید با مخاطب را بنابر قرار کند.

■ **حدادی:** همین لحاظ را در تفسیر کشف هم داشتید؟

■ **انصاری:** مترجم باید متن تاریخی را با زبان فلسفی ترجمه کند. یک زبان فلسفی را هم با زبان تاریخی ترجمه نباید کرد، داستان متون تفسیری و ادبی و... همچنین است. درباره کشف دو نکته وجود داشت یکی اینکه زبان دانش تفسیری را در تفسیر پیدا کردیم. دیگر اینکه زبان خود زمخشری را باید پیدا می کردم.

■ **حدادی:** این زبان دانش تفسیر را چگونه می شود پیدا کرد؟
انصاری: ببینید، خود تفسیر بر مبنای متن پدید می آید زیرا تفسیر شرح متن است. خوب هیچ وقت تفسیر، خود متن نیست. نباید اشتباه شود. تفسیر غیر از متن، اما بر محور متن است.

■ **حدادی:** یعنی امکان دارد شما چیزی اضافه بر آن بنویسید؟

■ **انصاری:** عصری که در تفسیر باید باشد، روشنگری و در عین حال انتخاب زبانی است که روشنگر باشد، زبانی که می خواهد تفسیر بکند، باید متن را روشن تر کند و بفهماند. متن هدف و وظیفه اش این است که به مخاطب بفهماند. و این هدف و وظیفه را باید از گزند که برای فهماندن آسان تر است و آن را بیاورد.

■ **حدادی:** شما قبل از اینکه شروع به ترجمه تفسیر کشف کنید، متن را از ابتدا کامل خواندند؟ یا اینکه بخشی اش را از ابتدا خواندند

■ **انصاری:** مادر جهان عرب با فاجعه ای در انتشار متون مواجیم. این یک حقیقت است که مادر تصحیح متون بسیار از عرب ها پیش تر

هستیم. بعضی ها به خاطر اینکه بازار هایس که وجود دارد، متون را به رها کیفیت چاپ می کنند. شمامی داند که تفسیر کشف یکی از بر تیراز ترین تفسیر های جهان عرب است. متأسفانه هنوز تصحیح قابل قبولی از آن در اختیار نداریم.

■ **حدادی:** صاحب اثر با اثر متولد می شود، با اثر بزرگ می شود، با اثر رشد می کند و با اثر نفس می کشد و با اثر زندگی اش موثر است. این مربوط به کتاب ها و نوشته های عادی است. قرآن کریم کلام وحی است. کلام خداست. این در تمام آیات آشکار و نهانش بروز و ظهور دارد. در رفتار اجتماعی شان، حرف زدن شان و همه چیزشان ظهور پیدا می کند. طبیعتا کسی که باید در این باره حرف بزند حتما حضرت عالی هستید.

■ **انصاری:** بله، یک پرسش داشتید شما که بی پاسخ ماند. من معتقدم برای همه کسانی که می خواهند پژوهش های قرآنی بکنند این تفسیر فایده دارد. یک متن با چندین وجه و ساحت است. قرآن هم چنین است و برداشت زمخشری با برداشت من، برابر داشت هر کس دیگر ممکن است متفاوت باشد. قرآن مثل هستی است. هنوز بخش عمده ای از هستی کشف نشده، ما از آن نهان وجود خودمان همچنان که باید آگاه نیستیم، تنها گوشه هایی از آن را کشف کرده ایم. هر کس که مخاطب قرآن است و پژوهش های قرآنی می کننی تواند از این تفسیر استفاده بکند. خب در سطح تخصصی تر هم آنها کسانی که بخواهند کار کلامی بکنند مثلاً می خواهند مکتب اعتزال را بشناسند، آنها کی که می خواهند عدل و توحید در سنت اعتزالی را بشناسند، کسانی که می خواهند مباحث ادبی را دنبال کنند، زمخشری در مقدمه می گوید کسی که درودش معانی و بیان ریشه ندوانده، یعنی آن را

همضم نکرده و نگوریده نمی تواند چنانکه باید در دانش تفسیر دستاورد داشته باشد. این تفسیر متناسب با نیاز طیف های گوناگونی از جامعه و برای آنان مفید است.

تفاسیر ما را افراد فارسی زبان نوشته اند. صاحبان تفسیر کبیر، تفسیر طبری، تفسیر طبری همه شان ایرانی اند، منتها به زبان عربی نوشته اند. زبان بین المللی آن زمان عربی بوده است. حتی در روزگار ما مرحوم طباطبایی تفسیر المیزان را به زبان عربی نوشته و بعد ترجمه کردند. معمولاً مخاطبان کتاب تفسیر کشف چه کسانی هستند؟ غیر از کسانی که مفسرینی هستند که به این کتاب رجوع می کنند.

■ **انصاری:** نکته خیلی مهمی که محققین از آن غفلت می کنند، خودنثر زمخشری و ادبیاتی است که او دارد. بسیار

مهم است، هیچ کس نیست که ساز فیه کشفی می پهر بلند باشد، منتقل کنیم. یک جاهایی است که ایشان نسبت به

اشاعره تند است. من وظیفه دارم با روان ترین عبارتی که

مخاطب بفهمد ترجمه کنم

■ **حدادی:** یعنی آن چیزی که اعتقاد خودتان هست را در ترجمه داخل نکردید.

■ **انصاری:** بله، من شرح عقاید نسفی را به درس خوانده ام.

کلام اشعری را به عنوان

درس در تهران پیش مر حوم

شیخ الاسلام خواندم. اما فهم

کلام را می توانم بگویم نیست.

■ **حدادی:** یعنی برگشتید به اول قرن

هجری در صدر اسلام.

■ **انصاری:** شاید سال ۷۴.

مکتب اعتزال مدعی است

برمی گردد به نخستین

روزهای دعوت رسول اکرم (ص). مثلاً می گویند خلفا

اعتزالی بودند! اکنون فرصت داوری نیست، کاری به اینها

نداریم. ولی وقتی شما بخواهید بفهمید در باب صفات

خداوند نظر اینها چیست باید به سرچشمه رجوع کنید.

زمخشری هنرمند است، علم معانی و بیان ایزاری را در اختیار

ایشان قرار می دهد که مطالب را بسیار طرفی بیان می کند.

این تفسیر به رغم کم حجم بودنش در واقع یک کتابخانه

عظیم است. البته با تیزبینی و فهم عمیق مفسری بزرگ،

نکته طریفی است که باید به آن توجه شود؛ اینکه اشعری ت

اعتزال عقیده نیست، چون اشعری ت اعتزالی بودن یک

عقیده مذهبی نیست بلکه یک نگرش مذهبی است.

■ **حدادی:** آیا تفسیر کشف روی تفاسیری است در

تفاسیر فارسی مثل المیزان تاثیر داشته است؟

■ **انصاری:** هیچ تفسیری بعد از کشف نبوده که تاگزیر

نباشد به این تفسیر رجوع کند. در زمانی که تفاسیر را

روشمند می نویسند این موضوع مشهود است. مثلاً

فرنیس می دهند. خب قدیم ها چنین رسم نبود در نتیجه

تاثیرات را باید با رحمت بیشتری درک کرد.

ولی محقق باید به متون جامعیت داشته باشد. آن موقع است که می تواند نظرات را

به صاحب اصلی برگرداند. در المیزان و

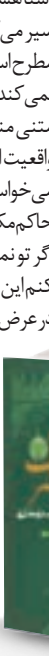
خیلی از تفاسیر شماعی بیند عین عبارت

زمخشری تکرار شده. تفسیر کشف یک

نقطه عطف است مربوط به زمان خاصی

نیست. همان طور که فرمودید اصولاً تفاسیر

به زبان فارسی نوشته نشده اند. ولی اغلب



■ **انصاری:** نقد همیشه انسان را پخته تر می کند. من همیشه نقد پذیرم. پیش تر هم به این موضوع اشارتی شد. قرآن آیه ای دارد می فرماید:

چهارشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۰ | ۱۷ ذی الحجه ۱۴۴۲ | ۲۸ جولای ۲۰۲۱ | سال نوزدهم، شماره ۴۹۸۷

مرور کتاب

نگاهی به کتاب تفکر در دوره باستان

فلسفه در سر آغاز هایش

خداداد خادم | یونان باستان، سر آغاز و خاستگاه فلسفه است. نخستین فیلسوفان تاریخ، با عبور از اندیشه اساطیری و تلاش برای تبیین نسبت انسان بر مبنای لوگوس یا خرد، تولد این سنت غنی فکری را موجب شدند. خوشبختانه در فارسی، گزارش رزشمند و قابل توجهی در این زمینه پدید آمده است.

جلد نخست مجموعه تاریخ فلسفه غرب با عنوان «تفکر در دوره باستان» اثر ترنس اروین نیز به این موضوع اختصاص دارد. این کتاب را حسن فتحی ترجمه و سازمان سمت در ۳۰۹ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۲۶ هزار تومان منتشر کرد.

مترجم در مقدمه خود بر این کتاب آورده است:

«ترنس اروین با اشرافی که بر نحوه پیدایش و رشد و کمال فلسفه از اندرون اساطیر دارد، گزارش خویش

از تفکر در عهد باستان (یعنی یونان) را با معرفی آموزه های اساطیری هومر آغاز می کند و به نحوی عالمانه و نوآورانه، خواننده را در هزار سال فلسفه یونان به گونه ای همراهی و رهبری می کند که با کسب تصویری روشن از این دوره، طلیعه های گذر از اندیشه یونانی به اندیشه مسیحی را نیز شاهد باشد.

بدین ترتیب، او پس از مقدمه ای کوتاه درباره دامنه و دوره ها و پرسش ها و پاسخ های فلسفه یونانی، جهان بینی اساطیری یونانیان را با محوریت هومر معرفی می کند. در معرفی نخستین فیلسوفان طبیعت گرا و واکنش های شکاکانه در برابر آنها در تعلیمات دموکریتوس و در نهضت سوفسطایی (در فصل های ۳ و ۴)، اروین در واقع از سویی کمتر از تاریخ فلسفه های متعارف و از سوی دیگر بیشتر از آنها سخن می گوید؛ به جای پرداختن به همه مکتب ها و چهره ها یکی از آنها را محور قرار می دهد و بقیه را در ارتباط با آن به اختصار و اشاره مطرح می کند؛ در عوض، توجه خواننده را به دیگر جریان های مرتبط با فلسفه (مثلا طلب و تاریخ در فصل ۶ و تر آزادی در فصل ۴) نیز جلب می کند.»

نویسنده سه چهره شاخص فلسفه یونان، سقراط، افلاطون و ارسطو را (در فصل های ۵، ۶ و ۷) در حجم معقول و با جامعیت معقول، به گونه ای معرفی می کند که هم بتواند دید که آنها چگونه آموزه های متنوع یکی از خودشان را در نظام خویش با روح واحدی با یکدیگر سازگار می کنند و هم بتوان تفسیرها و بدفهمی های مرتبط با آموزه های آنها را درک و ارزیابی کرد.

مولف کتاب فاصله طولانی میان افلاطون و ارسطو را فقط با معرفی دو مکتب اپیکوری و رواقی (فصل های ۸ و ۹) پُر می کند. این دو مکتب صیغه تسلی بخش و حیات مجوری آموزه های فلسفی دوره یونانی مابی را به روشنی نشان می دهند.

افلاطین، به عنوان چهره شاخص فلسفه در دوره امپراتوری روم، مخصوصاً به سبب پیوند نزدیک پیروانش با آباء مسیحیت، عملاً به عنوان مهم ترین حلقه اتصال فلسفه یونانی با فلسفه و الهیات مسیحی ایفای نقش می کند. اروین با گزارش آموزه های نوافلاطونی افلاطین (در فصل ۱۰) و با اختصاص فصل آخر کتابش به معرفی اجمالی مسیح و آموزه هایش و به گزارش آرای قدیس اوگوستین، این پیوند را بر خواننده روشن می سازد.

اروین در دیباچه دهش از نگارش کتاب و همچنین معرفی اجمالی از کتابش را به این صورت بیان می کند: «این کتاب را به قصد مطالعه خوانندگانی نوشته ام که آشنایی قبلی شان با فیلسوفان یونان و جهان رومی، یا با پیشینه ادبی و تاریخی آنها، ناچیز است یا هیچ معلومات قبلی در این خصوص ندارند. طبیعتاً امیدوارم که برای دانشجویان و آموزگاران باشد؛ این خوانندگان مندرجات این کتاب را هم کمتر و هم بیشتر از آن خواهند یافت که احتلااً انتظار داشتم. فصل های ۲ تا ۴ به هیچ وجه همه «پیش سقراطی ها»، را، آن گونه که معمولاً در نظر گرفته می شوند، پوشش نمی دهد؛ از سوی دیگر، برخی نویسندگان و پرسش ها در این سه فصل آمده اند که بیشتر از آن چیزی هسته مطالعه هستند که (تا آنجا که من خبر دارم) معمولاً در نخستین آشنایی دانشجویان با فلسفه یونانی مورد مطالعه قرار می گیرند. در فصل های ۵ تا ۷ فضای مبتنیابی را در افلاطون و ارسطو اختصاص داده ام؛ اما کوشیدام مانع از آن شوم که این دو بر صحنه مسلط شوند و در فصل های ۸ تا ۱۰ کوشیدام تا تصویری از تنوع و در عین حال استمرار فلسفه پس از ارسطو به دست دهم.» در جایی دیگر نیز آورده است: «خلاصه تاریخی نظام مند در این کتاب اثر نمی کنم؛ اما سعی کرده ام تاریخ فلسفه یونان را بر گزافاصله های معقولی در متن کتاب ذکر کنم و این تاریخ ها، به همراه تاریخ های سایر نویسنده های ذکر شده، در نمایه آخر کتاب تکرار شده اند. روشن خواهد شد که تاریخ های اکثر فیلسوف ها یا غیر دقیق هستند یا غیر قابل اعتماد، یا هر دو. واژه «شکوفایی» ناظر بر شواهد خاصی است بر اینکه شخص مورد نظر در سال یا سال های ذکر شده فعال بوده است. معمولاً «پیش از میلاد» یا «میلادی» را در جاهایی که تصور کرده ام خط التباس وجود دارد بر تاریخ ها اضافه کرده ام.»

در پشت جلد این کتاب نیز آمده است: «فلسفه در سر آغاز هایش، در سرزمین یونان، کوششی تدریجی است برای نشان دادن عقل بر آریکه قدرتی که خیال بر آن تسلط بود و برای ارایه تبیینی منطقی و عقلانی از عالم و آدم به جای تبیین اساطیری سستی که زاده تخیل شاعران بود. اخراج شاعران از شهر آرمانی از سوی افلاطون در واقع از آرمان حکومت مطلقه عقل و حکمت حکایت می کند.»

